

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

نتیجه‌ای که تا اینجا از فرمایش مرحوم حلی گرفته می‌شود این است که ایشان اصرار دارد بر این که از باب طریق بودن فتوی مجتهد برای مقلد است و طرق معتبر شرعی تنها برای خود مجتهد طریقت دارد.

گفتیم این حرف درست نیست چون اولاً ادله تقلید چنین اقتضایی ندارد به این بیان که عناوین موجود در ادله تقلید یا از باب رجوع جاهل به عالم است یا از باب رجوع به اهل خبره است - گاهی اوقات این دو در بعضی از کلمات به یک دلیل و بیان ذکر می‌شود که صحیح نیست - یا از باب رجوع من لیس له الحجة إلی من له الحجة است که این عنوان مستفاد از ادله نقلیه جواز تقلید است. با بررسی این‌ها می‌بینیم هیچ کدام دلالت ندارد که فتوی مجتهد از حیث فتوی طریق برای مقلد است.

یکی از ثمرات بحث این است که اگر کسی به فتوای مجتهدی عمل کرد و بعد روی اعتبار اعلمیت معلوم شد دیگری اعلم است و رجوع به اعلم کرد و دید اعلم فتوی دیگری دارد یا اگر رجوع از مساوی و مساوی را جایز بدانیم تا این زمان از یک مجتهدی تقلید می‌کرده که فتوایی داشته و حالا از مجتهد دیگر فتوی دیگر بر خلاف او دارد، باید قائل به اجزاء شویم؛ چون آن زمانی که عمل کرده به طریق خودش عمل کرده و فتوی مجتهد برای او طریق بوده است. اما اگر گفتیم خود فتوی طریق نیست بلکه آنچه برای مجتهد طریق بوده برای مقلد حجّیت دارد در این قبیل موارد بر مجتهد و مقلد اعاده و قضا لازم است.

به نظر ما اگر بخواهیم رجوع به عالم را مطرح کنیم فرمایش مرحوم آخوند درست است چون مجتهد حتی در جایی که روایت و اماره وجود دارد عالم به حکم واقعی نیست پس باید بگوئیم من طبق این روایت عمل می‌کنم و مقلد هم باید طبق همان روایت عمل کند. البته مرحوم آخوند برای رجوع عالم به جاهل بیانی داشتند و گفتند مجتهد عالم به قیام الاماره است و مقلد در همین جهت به او رجوع می‌کند. البته مستفاد از ادله نقلی حجّیت تقلید از باب رجوع من لیس له الحجة بمن له الحجة است.

ثانیاً اگر گفتیم معنا یا اثر حجّیت منجزیت و معذرت است، هرچند این معنا در روایات امکان دارد ولی این مسئله در فتوی معنا ندارد لذا این که فتوی به عنوان طریق برای مقلد باشد صحیح نیست.

ثالثاً لازمه این که فتوی طریق برای مقلد باشد این است که قبل از آن طریق برای خود مجتهد باشد در حالی که این مسئله واضح البطلان است چون مجتهد ادله را هم دارد پس لازم می‌آید مجتهد دو حجت داشته باشد در حالی که معقول نیست. به بیان دیگر طبق مبنای مرحوم حلی نسبت به مجتهد باید بگوئیم تو دو مرحله داری؛ یک مرحله این که این روایت را ببینی و مرحله دوم افتاء بر طبق آن است که اگر افتاء کردی آن روایت حجّت می‌شود اما اگر افتاء بر طبق آن نکردی تو حجت نداری در حالی که به این مطلب نمی‌توان ملتزم شد.

به تعبیر دیگر استنباط مجتهد در اجتهاد موضوعیت ندارد؛ آن چه در اجتهاد تمام الموضوع است، متعلق اجتهاد و آن چه اجتهاد از آن خبر می دهد مثل روایت است لذا این که فتوی طریق برای مجتهد باشد صحیح نیست.

ادامه بیان دیدگاه مرحوم حاج شیخ حسین حلی

مرحوم حلی در ادامه ابتدا می فرماید آخوند در کفایه از بحث امارات و تقلید مستقیماً وارد موارد اصول عقلیه شده و متعرض اصول شرعیه نشده است. این را شما در عبارت کفایه دنبال کنید و ببینید این فرمایش مرحوم حلی تمام است یا نه؟

بعد از قول مرحوم آخوند می گویند مجتهد در اصول عقلیه وقتی می تواند به برائت عقلی تمسک کند که بیان نباشد. آخوند در ادامه می فرماید مقلد در این گونه موارد و در آن اصل عقلی که مجتهد به او تمسک می کند نمی تواند مقلد او باشد بلکه چون این از مواردی است که موضوع برای رجوع به اصل عقلی پیش آمده است به عقلش مراجعه کند و ببیند اصل عقلی آیا احتیاط از باب دفع ضرر محتمل، یا برائت عقلیه از باب قبح عقاب بلا بیان است هر چند حکم عقل او مخالف با حکمی باشد که مجتهدش آن را اختیار کرده است.

مرحوم حلی در مقام بررسی کلام مرحوم آخوند ابتدا فرمایش ایشان را طبق مبنایی که پایه گذاری کردند که فتوای مجتهد به عنوان خبر برای مقلد حجیت دارد در نتیجه وقتی مقلد رجوع به رساله مجتهد کرد و فحص کرد و دید مجتهد در این موارد فتوی ندارد - در این قبیل موارد روی مبنای مرحوم حلی فحص مجتهد فحص از روی ادله، امارات و حجج است، اما فحص مقلد بود و نبود فتوی مجتهد است - شک مقلد موضوع برای اصول عقلیه می شود یعنی کاری به یقین و شک مجتهد ندارد لذا نیازی نیست که بگوئیم مقلد در عدم قیام اماره تقلید می کند.

ایشان در ادامه از این مطلب برمی گردند و می فرمایند اولاً چه اشکالی دارد در جایی که اماره قائم نشده است بگوئیم مقلد از مجتهد پیروی می کند چون اطلاعات ادله تقلید دلیل بر این مطلب دلالت دارند؛ کما این که بعض سادة مشایخنا - ظاهراً مرادشان مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی باید باشد - به این مطلب قائل هستند است. بعد پا را بالاتر می گذارند و می فرمایند در این موارد که اماره نداریم و باید رجوع به اصول عقلیه کنیم، حرف آخوند متعین است و باید مقلد از مجتهد تلقید کند.

در ادامه می گویند شاید کسی در مقام اشکال بگوید شما الان گفتید فحص مقلد با فحص مجتهد فرق می کند به این بیان که مجتهد فحص عن وجود الدلیل می کند و مقلد فحص عن وجود الفتوی می کند پس مقلد وظیفه ای در مقابل دلیل یا اماره ندارد که ببیند موجود است یا خیر؟! ایشان در جواب می فرماید فحص لازم در شبهات حکمیه فحص از ادله اولیه است لا الفحص الفتوی المجتهد.

به بیان دیگر طبق نظر مرحوم آخوند مقلد در اصول عقلیه فقط در مواردی مقلد مجتهد است که مجتهد می گوید اینجا اماره یا بیان وجود ندارد؛ اما آوردن اصول عقلیه به عهده خود مقلد است یعنی مقلد در نتیجه ای که مجتهد گرفته نباید تبعیت کند در نتیجه اگر مقلد اصل عقلی بر خلاف اصل عقلی که مجتهد گفته را اختیار کرد بلامانع است.

مرحوم حلی در آخر دو مرتبه برمی گردند و می گویند عدم الوجدان نسبت به ادله برای مجتهد ملازمه ای با عدم الوجدان دلیل نزد مقلد ندارد.^[1]

به نظر ما بطلان این مطلب خیلی روشن است چون مگر می‌شود مجتهدی قرآن، روایات، عقل، اجماع و همه منابع فقهی را فحص کرده و بگوید در این مورد دلیلی پیدا نکردم ولی ما بگوئیم ندارد یعنی امکان دارد مقلد به دلیل پیدا کند!

در اواخر کلام مرحوم حلی اضطرابی به وجود آمده است که موید اشکالاتی است که قبلاً داشتیم چون نمی‌شود بگوئیم فحص نسبت به مجتهد یک معنا و نسبت به مقلد معنای دیگری دارد. فحص متعین است در فحص عن الادله و فحص عن الادله منحصر به مجتهد است و مرادمان از ادله همان امارات است. مقلد هم در بودن یا نبودن اماره عنوان مقلد را دارد اما این که خود فتوی طریق دیگری در عرض ادله برای مقلد باشد به ادله‌ی مختلف باطل است.

نکاتی درباره ایام فاطمیه

فاطمیه اول از فردا شروع می‌شود. روز پنجشنبه سیزدهم جمادی الاولی شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) بر طبق یک روایت است. درس از فردا تعطیل است تا ان شاء الله روز یکشنبه خدمت آقایان می‌رسیم. این چند روز را واقعاً تا می‌توانید برای حضرت زهرا کار کنید، وقت نیست که من بخواهم نکاتی راجع به بی‌بی عرض کنم در سال‌های گذشته گفتیم ان شاء الله یک وقتی هم توفیق بشود عرض کنیم.

از عصمت حضرت زهرا، از علم حضرت زهرا، البته نمی‌خواهیم بگوئیم تا اندازه ائمه وجود دارد ولو این که از مجموع روایات استفاده می‌شود که همان کمالی که ائمه دارند حضرت داشته الا اینکه امامت نداشته ولی در علم، در عصمت، در فهم قرآن، تسلط بر آیات قرآن، در همین خطبه فدکیه چقدر ایشان به آیات قرآن تمسک کرده است. واقعاً این خطبه فدکیه را مرور کنیم نه یک بار، هر فاطمیه می‌آید یک بار برای خودمان این خطبه فدکیه را مرور کنیم این خطبه حضرت زهرا سلام الله علیها آن هم در آن شرایط، در آن وضع، که اصلاً تصورش برای انسان بسیار مشکل است بلکه ممتنع است، یک زن با این حادثه بزرگ که شهادت پیامبر اکرم است با حمله‌ای که به خانه او شده، با غصبی که از ولایت امیرالمؤمنین و امامت امیرالمؤمنین شده، در مسجد حضور پیدا کند و این خطبه را ایراد کند. چه نکاتی مهمی دارد، حتی در مباحث فقهی و اصولی می‌شود از آن استفاده کند.

عرضم این است که هم خودتان و هم خانواده و بستگان و فامیل و مردم را تشویق کنید، هر کسی حتی در خانه خودش بتواند یک روضه حضرت زهرا برگزار کند، چند نفر بنشینند برای حضرت اشک بریزند، برای مظلومیت این حضرت. ما باید مظلومیت حضرت زهرا را زنده نگه داریم نباید بگذاریم سر سوزنی نسبت به مظلومیت حضرت زهرا ایجاد شک یا ایجاد تردید بشود. تردیدها وارد کردند، شک‌ها ایراد کردند، اما بحمدالله جواب همه‌اش داده شده یعنی آنچه که هست هیچ تردیدی نیست.

من این خواب را عرض کنم؛ جدّ ما (پدر والد ما) که خودش از مجتهدان بزرگ بود و از شاگردان بنام مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بود، هم دوره امام و مرحوم گلپایگانی بودند، ایشان یک وقتی در یک شبی این خواب را دیده بود، این را که من عرض می‌کنم به یک سند معتبر عرض می‌کنم، گفت من خواب دیدم خدمت آیت الله العظمی بروجردی که آن زمان حیات داشتند نشسته بودند، از ایشان اجازه گرفتم که اجازه بدهید من مرخص شوم فرمودند آقای فاضل بنشینید امروز مهمان مهمی داریم که می‌خواهند اینجا تشریف بیاورند، عرض کردم آقا مهمان‌تان کیست؟ فرمودند مادر حضرت زهرا سلام الله علیها می‌خواهند تشریف بیاورند. عرض کردم شما به ایشان محرم هستید اما من که سید نیستم، فرمودند شما هم از طرف مادری سید هستید و بنشینید. گفتند من نشستم خدمت ایشان بی‌بی تشریف آوردند، وقتی که وارد شدند بدون هیچ مقدمه‌ای فرمودند محمدحسین (اسم مرحوم آقای بروجردی) آنچه که از مصائب من برای شما نقل شده تمامش واقعیت دارد بعد شروع کردند از

قضیه حمله به خانه، آتش زدن خانه، پشت در قرار گرفتن، سقط محسن، یکی یکی را بیان کردند و این آقای بروجردی و من در عالم رؤیا همینطور اشک می‌ریختیم این بی‌بی مصائب خودش را بیان می‌کرد تا اینکه خواب تمام شد.

گفتند از خواب که بیدار شدم دیدم نزدیک اذان صبح است، نماز صبح را که خواندم رفتم منزل آقای بروجردی، می‌گفتند من هر روز ساعت هشت می‌رفتم آن روز قبل از طلوع آفتاب رفتم و مرحوم آقای بروجردی گفتند چی شده آقای فاضل امروز زود آمدید؟ عرض کردم یک چنین خواب مهمی را دیدم و ایشان می‌گفتند آن روز مرحوم آقای بروجردی تا غروب گریه می‌کردند.

حالا این قضیه را جد ما، چون وقتی به مشهد مشرف می‌شد بر مرحوم میلانی وارد می‌شدند، این قضیه را برای مرحوم میلانی نقل کرده بودند، پسر آقای میلانی گفته بود بعد که این قضیه را آقای فاضل نقل کرد پدرم تا غروب گریه می‌کرد و آرام نداشت.

این سیره بزرگان ماست، ما راجع به حضرت زهرا نباید آرام باشیم، نگوئیم یک حقّ ضایع شد، خیلی خیلی جنایت شد، خیلی ظلم شد، ظلمی که نظیر ندارد و جزئیاتش را خودتان می‌دانید اینها همه مستند است، اینها تخیل نیست، اینها تاریخ‌سازی نیست، اینها مطالبی است که نیاز ندارد به اینکه بگوئیم در کدام کتاب هست؟ اصلاً سینه به سینه 1400 سال این قضایا به ما رسیده و نیاز ندارد بگوئیم کدام کتاب، کتاب مورخ، در چه قرنی؟ اینها را نیاز ندارد و اینها از واضحات تاریخ اسلام است. اصلاً همین که الآن در دنیای اسلام مشهور است چه کسی خلیفه اول شد؟ خودش ادلّ دلیل است بر چنین قضایایی، مگر می‌شود بدون این ظلم‌هایی که بر اینها بشود؟ این ظلم‌ها را کردند که آنها را خلیفه کردند، بدون وارد کردن این ظلم‌ها بدون خانه‌نشین کردن امیرالمؤمنین که نمی‌شد دیگران را خلیفه کنند، اینها واضح است و نیاز ندارد. البته در کتب زیادی از جمله کتب اهل سنت هم ذکر شده.

ان شاء الله فاطمیه را بیش از گذشته اهمیت بدهید تا همه‌مان مورد عنایت خاص حضرت زهرا سلام الله علیها قرار بگیریم.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين.

[1] □ «ثم إنّه قدس سره لم يتعرّض لموارد الأصول الشرعية، بل انتقل من الكلام على الطرق و الأمارات إلى الأصول العقلية، و أفاد أنّ المقلد إنّما يرجع إلى المجتهد في فقد الأمانة، فكأنّه يقلّده في ذلك لا في الحكم الشرعي أو العقلي. و قد عرفت أنّ رجوع المقلد إليه في جميع موارد الشبهات الحكمية إنّما هو من باب الفحص عن الحجّة على التكليف، و هي فتوى ذلك المجتهد، فإذا فرضنا أنّ ذلك المجتهد لم تقم عنده الحجّة على إحراز التكليف، كان ذلك العامي ممّن لم تقم عنده الحجّة على ذلك التكليف، بمعنى أنّه لم يعثر على فتوى مقلّده بإثبات التكليف، فيكون شكّه حينئذ مصادقاً لما هو موضوع الأصول الشرعية على التفصيل الذي حرّراه من دون حاجة إلى الالتزام بأنّ المقلد يكون مقلّداً للمجتهد في عدم قيام الأمانة على التكليف. على أنّه لا مانع من الالتزام بذلك بأنّ يقلّده في إخباره بأنّه لم تقم عنده حجّة شرعية على التكليف. و ما أفاده بعض سادة مشايخنا قدس سرهم فيما حرّره من أنّه لا دليل على صحّة تقليده في ذلك، يمكن منعه استناداً إلى إطلاقات التقليد أو مطلق رجوع الجاهل إلى العالم، إذ يصدق على ذلك المجتهد أنّه عالم بأنّ ذلك التكليف لم تقم عليه حجّة شرعية فتأمّل، و يمكن أن يقال: إنّ هذا - أعني تقليد العامي للمجتهد في عدم قيام الحجّة و الدليل على الحكم - هو المتعيّن. أمّا ما ذكرناه من كون فحص العامي منحصراً بالفحص عن فتوى المجتهد فيمكن الخدشة فيه بأنّ الفحص اللازم في قبال البراءة في الشبهات الحكمية إنّما هو الفحص عن الأدلّة الأولى، لا الفحص عن فتوى المجتهد، و مجرد أنّ العامي لا يمكنه الفحص عن الأدلّة الأولى لا يسوّغ له الرجوع إلى البراءة. فالمتعيّن في حقّه هو تقليد المجتهد في أنّ هذه الشبهة لم يقم فيها دليل اجتهادي، و حينئذ يدخل في موضوع من لم يقم عنده دليل اجتهادي، فيقلّده أيضاً في حكم هذا الموضوع و هو البراءة الشرعية في قبال احتمال وجوب الاحتياط، هذا. و لكن لا يخفى أنّ أقصى ما عند المجتهد بعد فحصه هو أنّه لم يجد دليلاً على التكليف، فأقصى ما يكون هو أن يخبر العامي بأنّه لم يجد دليلاً، و هذا غير نافع للعامي في تنقيح

إجراء البراءة المتوقّف على الفحص و عدم العثور، فإنّ عدم وجدان المجتهد لا يكون فحصاً و عدم عثور للعامي، و إن شئت فقل: إنّ عدم وجدان المجتهد لا يكون عدم وجدان للعامي، فالمتعيّن هو ما ذكرناه. و أمّا الإشكال عليه، بأنّ الفحص اللازم هو الفحص عن الأدلّة الأوليّة، و أنّ تعذّر ذلك عليه لا يسوّغ له الرجوع إلى البراءة بل يلزمه الاحتياط، نظير ما لو تعذّر على المجتهد الفحص في كتاب الوسائل مثلاً و لم يكن الوسائل حاضرة لديه عند ابتلائه بالمسألة، فإنّه يلزمه الاحتياط، ففيه أنّ ذلك فيما لو انحصرت الحجّة فيما تعذّر، و أمّا بعد البناء على أنّ حجّة العامي هي فتوى مقلّده و أنّه لا ينتفع بالفحص عن الحجج الأوليّة، فالواجب عليه مقدّمة لإجراء البراءة هو الفحص عمّا هو حجّة عليه فعلاً و هو فتوى مقلّده، دون ما لا يمكنه تحصيل شيء منه، فلاحظ و تدبّر.»

أصول الفقه، ج12، ص: 180 تا 182 .